

قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قمری

در دوران حکومت قاجاریه خشکسالی و قحطی صورت ادواری داشت و هرازگاهی رخ می نمود که بی آمدهایی را هم به دنبال داشت از جمله بیماریهایی همچون حصبه و وبا را می توان نام برد که سبب تلف شدن بخش وسیعی از مردم می گشت به طوری که در مقاطعی آمار این تلفات را تا ۱ و حتی نیمی از جمعیت کشور ذکر کرده اند.

در میان این قحطی ها، قحطی عمومی سال ۱۲۸۸ - ۱۲۸۷ ق که یکی از فاجعه انگیزترین رویدادها بود قابل ذکر است. این قحطی کار مردم را به خوردن برگ درختان، اجساد، گوشت سگ، گریه، قاطر و نظایر آن رساند و بسیاری از افراد را به دیار نیستی کشاند. در این جا نگارنده با استفاده از اسناد دوره قاجاریه که از اداره کل وزارت دارایی به سازمان اسناد ملی ایران انتقال یافته است به تشریح و تحلیل عوامل موثر در آن می پردازد. اسنادی که در این مقاله از آنها استفاده می شود فاقد تاریخ هستند، ولی مسئولین امر در همان زمان این اسناد را بر حسب سال در آلبوم هایی طبقه بندی نموده و در آغاز هر مجموعه سال آن را مشخص کرده اند. سال ۱۲۸۷ ق سالی است که طی آن در بخش وسیعی از ایران خشکسالی بود و نقاطی از کشور حتی قطره ای باران هم به خود نندید، بسیاری از رودها، چشمه سارها و قنوات به کلی خشک شدند و محصولات کشاورزی نابود گردید، اما این خشکسالی منحصر به سال ۱۲۸۷ نبود، از چند سال قبل باران به قدر کافی نباریده بود و این خود سبب کمبود خواروبار و بالا رفتن تدریجی قیمت آن شده، مردم را در مضیقه قرار داد و مسئولین را با مشکل تهیه نان مواجه ساخت. سند شماره ۱ بیانگر کمبود خوار و بار در سال ۱۲۸۳ ق. است.

در زمستان ۱۲۸۷ ق. اصلاً باران نبارید و محصولی به دست نیامد، در نتیجه آذوقه و مواد غذایی ذخیره شده تمام شد. این امر ترقی سرسام آور قیمت غلات را به دنبال آورد و موجب دامن زدن به کمبودها و بروز قحطی عظیمی در سال های ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ق. گردید، به طوری که در تابستان ۱۲۸۸ قیمت گندم در تهران به

خرواری ۵/۵^۱ تومان، در بوشهر به خرواری ۷/۵^۲ تومان، در مشهد^۳ و کرمانشاه^۴ به خرواری ۷ تومان رسید. در اصفهان قیمت نان سه برابر شد در حالی که قیمت متوسط گندم در سال پیش از آن خرواری ۲/۵^۵ تومان بود. در زمستان ۱۲۸۸ قیمت ها چندین برابر شده و در بعضی نقاط به ۲۰^۶ تومان و ۸۵۰^۷ تومان رسید. در کاشان که در وضع عادی بیشتر گندم سالیانه خود را از شهرهای دیگر وارد می نمود، وضع بسیار دشوار بود. در این شهر قیمت گندم به خرواری ۱۰۰ تومان یعنی بیش از ۲۰ برابر قیمت عادی رسید. رفته رفته قدرت خرید از مردم سلب گردید و سر به شورش برداشتند. دولت منبع خطر عمده را تجمع فقرای گرسنه می دانست که در تلگرافخانه، ارک دولتی و سایر مناطق برای شکایت از گرسنگی اجتماع می نمودند. سند شماره ۲ نامه ایست به ناصرالدین شاه در مورد اجتماع فقرا در ارک دولتی (۱۲۸۷ ق.).

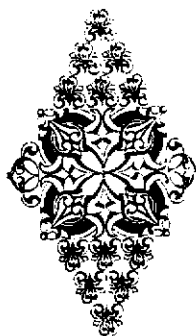
کمبود آرد در نانوائی ها باعث شد که بخت نان از سه نوبت به یک نوبت برسد و سرانجام هم نانوائی ها تعطیل گردد. تعطیل شدن نانوائی ها مردم را در تنگنا قرار داده، موجب بروز تشنج گردید و دامنه این تشنجات نیز به اغلب شهرستان ها کشیده شد. در اصفهان عده ای تلگرافخانه^۸ را تصرف کردند تا بتوانند شکوائیه ای به شاه مخابره کنند. در بوشهر مردم به یک تجارتخانه انگلیسی که گندم صادر می کرد حمله بردند و مانع از انجام بازرگاری شدند^۹ (ربیع الاول ۱۲۸۸) به طوری که سرانجام سرکنسول انگلیس^{۱۰} مجبور شد به نماینده^{۱۱} مقیم سیاسی حکومت هند در بوشهر دستور دهد از آن تجارتخانه بخواهد ذخیره گندم خود را به قیمت عادلانه به مردم بفروشد. از آن پس انگلیسی ها کمیته ای^{۱۲} تشکیل دادند که در شهرهای بزرگ مواد غذایی را بین مردم توزیع می کرد، هدف دولت انگلیس از تشکیل این کمیته جلوگیری از خراب شدن بازار خرید محصولات خود در ایران بود.^{۱۳} بسیاری از شهرهای دیگر از جمله قم^{۱۴} و کرمانشاه^{۱۵} شاهد شورش های مردم از بی نانی بود. سند شماره ۱۸۳ و ۱۸۴ گزارش و پیشنهادهایی است از سوی

عمادالدوله حاکم کرمانشاه که امکان شورش مردم را در رابطه با سالار رفتن قیمت نان خاطر نشان ساخته و تدابیری جهت مبارزه با این شورش اتخاذ کرده است.

در این میان شهرهایی مانند یزد، کرمان، کاشان، اصفهان و خراسان وضعیت بدتری داشتند. در مشهد از هر صد خانوار هشتاد خانوار، آن مرحوم و متفرق شدند. (سند شماره ۵) در یزد بیست هزار نفر از بین رفته و سی هزار نفر متفرق شدند (سند شماره ۶) در اصفهان روزی ده بیست نفر در معابر و بازار می مردند. در تهران نیز وضع به همین منوال بود. اجساد در گوشه و کنار خیابان مانند سنگ و کلوخ افتاده بودند، حتی بعضی از افراد نزدیک به دربار از این وضع مصون نبودند (سند شماره ۷) کثرت مزدگان و انباشته شدن آنها در گذرگاه‌ها، عدم امکان دفن و نبودن بهداشت، شیوع وبا^{۳۳} را سبب شد. حتی بعضی از شهرها دست کم تا جمعیت خود را در این فاجعه مضاعف از دست دادند.^{۳۴} البته وبا در شهرهای کرمانشاه، همدان، ملایر، خمسه، گیلان، سمنان، دامغان، قم، اصفهان و شیراز در سال ۱۲۸۶ نیز شایع بود. (سند شماره ۸)



از راست به چپ: علیقلی میرزا، اعضاد السلطنه، امامقلی میرزا، عمادالدوله، سلطاننیراد میرزا - حسام السلطنه.



امامقلی میرزا عمادالدوله

سرانجام دولت برای اولین بار به پیشنهاد عزیزخان مکری^{۳۳} مجبور به خرید گندم از روسیه گردید. سند شماره ۹ نامه ایست از عزیزخان مکری به ناصرالدین شاه در مورد مشکل نان تبریز، کمبود غله و افزایش قیمت آن، فتوای مبارزه با احتکار به منظور وحشت اهالی و راه اندازی نانوائی‌ها و لزوم مذاکره شاه با دولت روسیه و خرید غله از نواحی نخجوان. عزیزخان مکری در این نامه علت گرانی گندم را صدور غله به کشور روسیه به منظور کمک به آنها در قحطی چند سال قبل می داند. سند شماره ۱۰ نامه دیگر است از عزیزخان مکری در مورد چگونگی به راه اندازی نانوائی‌ها، ضبط غله محتکران و نرخ گندم. این قحطی همان طور که قبلاً اشاره شد سبب تفرقه و مهاجرت عده زیادی از مردم گردید. مهاجران بیشتر از نقاط جنوبی به نقاط شمالی که وضع بهتری داشتند رفتند و بعضی از آنها به روسیه^{۳۴} عزیمت نمودند.

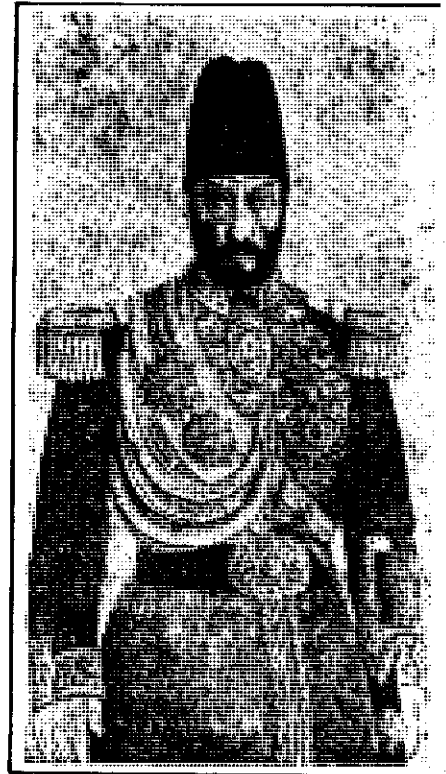
کمبود شدید غله و بالا رفتن قیمت آن عواقب شومی را به دنبال آورد کسانی که نان نداشتند حتی از گوشت حیوانات مرده و حرام گوشت^{۳۵} سد جوع می کردند. با پیش آمدن قحطی و مرگ و میر و تفرقه^{۳۶} رعایا کشاورزی به سختی لطمه دید و تاثیر سوئی بر اقتصاد مملکت به جا گذاشت. اکثر مزارع و دهات در اثر خشکسالی



ویران شدند. بسیاری از زارعان املاک مزروعی خود را یا به جای پرداخت مالیات از دست دادند، یا به دلیل نداشتن امکان پرداخت مالیات منتقل نمودند.^{۳۷} از بین رفتن مراتع سبب تلف شدن گله و دام بسیاری از دام داران و ایلات بیابانگرد که سرمایه اصلی آنها را دام تشکیل می داد گردید و آنها را از هستی ساقط کرد.^{۳۸} قحطی میزان مصرف کالا را نیز کاهش داده سبب رکود بازار گردید. بسیاری از کسبه و فروشندگان کالاهای مصرفی به علت کسادی بازار ورشکست شدند و وسایل زندگی خود را برای به دست آوردن قوتی ناچیز فروختند.

عدم وجود وسایل ارتباطی و حمل و نقل و از بین رفتن حیوانات بارکش که می توانست کمک موثری برای حمل غله و خواربار از شهری به شهر دیگر باشد به این فاجعه کمک کرد. احتکار و قبضه کردن بازار به وسیله بعضی از مقام های دولتی، عوامل متنفذ و مالکان بزرگ و سودجو که از هر فرصتی برای پر کردن جیب خود استفاده کرده^{۳۹} و در ظاهر با احتکار مبارزه می نمودند از عوامل موثر در این قحطی به شمار می رفت. صدور گندم در سال ۱۲۸۸ ق توسط یک تجارخانه انگلیسی در بوشهر حکایت از عدم توانایی دولت برای مقابله جدی با این بحران می کند.

از بررسی اسناد مربوط به قحطی در مجموعه



عزیزخان مگری سردار کل

اسناد بیوتات چنین برمی آید که زمینه اصلی این بلیه غیر از وجود خشکسالی های متوالی، بی کفایتی و سودجویی سردمداران وقت، خروج بی رویه گندم از کشور و عدم تصمیم گیری های مناسب و به موقع مقامات مسئول بوده که تلفاتی بسیار سنگین به جا گذاشته است.

سند شماره ۱

[نامه ای به ناصرالدین شاه، به تاریخ ۱۲۸۳ هـ - ق] آلبوم ۵۳ صفحه ۶

هو

تصدق خاکبای مبارکت شوم، اگر چه کمال شرمندگی و روسیاهی از اینهمه جسارت خود در خاکبای مبارک دارم اما چکنم خداوند روی ارباب عناد و غرض را سیاه کند که وجود مسعود همایون را به زحمت و یک شهر را به مرارت و مشقت می اندازد. بعد از مرخصی اینغلام از شهرستانک حرفی که در میانه نبود حرف نان بود و بعد از شورا^۳ الی حال کل مردم این شهر بهول نان افتاده اند. واللہ العلی الغالب بخدا و بنمک با محک سایه خدا قسم است اگر امروز این غلام صد خروار گندم از خودم از حسین آباد

و صدوینجاه خروار از بسر حاجی علی بعنوان قرض نگرفته بودم فردا در هیچ دکانی پخت نداشتند و کل دکانهای خیابازی بسته می شد کار یک شهر بر هم می خورد. باری حالا هم شوخی نیست باید روزی صدوینجاه خروار گندم اقلأً بخیاز داد و ازو نان خواست این دیوانه در این چند روز کاری کرد که دوهزار خروار گندم خیابازها داشتند راه گندم را مسدود نمود واداشت همانرا بختند تمام کردند و روز بروز اینها صدوینجاه خروار گندم می خواهند هفتصدتومان قیمتش می شود تا پنج روز و شش روز هم نمی توان از آنها پول خواست. حالت مردم هم این است که همین ده خروار گندم تقسیمی را تا اول پولش را نگیرند نمی دهند الحمدالله از معیرالممالک^۳ متمول تر و بی احتیاج تر کسی نیست در باب سهم گندم تقسیمی جوابی که باین غلام نوشته است در حاشیه رقعہ از لحاظ همایون می گذرد. نوشته است «پولش را بیاورند گندم را تحویل بگیرند» دیروز دو نفر صراف را آوردم قرار دادم شش هزار تومان قرض بدهند سه ماهه از قرار تومانی صد دینار چهار هزار تومان هم این تنخواه دیوان را بدهم قیمت گندمی که خریداری می شود حواله کنم نقد بدهند. دستخط مبارک را در باب چهار هزار تومان با تمسک و موشح بدستخط همایون بود برای امین الدوله وقت عصر فرستادم. نوشته بود میرزانشیرالله را می آورم قرارش را می دهم شب سه ساعت از شب گذشته نوشتم جواب خواستم جوابی که امین الدوله نوشته است در جوف عریضه از نظر انور اقدس همایون می گذرد. این کاری نیست که امروز و فردا و امشب وصبح بردارد. امروز اگر گندم فردا گرفته نشود یک جا دکانهای خیابازی بسته می شود. ملک التجار نیستم که دروغ و چاپ عرض کنم مثل اینکه دیروز عرض می کرد «سه هزار خروار گندم در جوین خریده ام هفتصد خروارش رسیده است» حالا که معلوم می شود درین پانزده روز گندمی که از بیرون دروازه بفروش می آمده است بخیاز نداده است نود خروار است. چون از اهل قلم هستم و بی جرات کسی را هم معاون و معین غیر از خدا و سایه خدا ندارم از این جهت جسارت بعرض می کنم و

میرزانشیرالله آن آدمی که امروز چهارصد تومان راه بیندازد نیست و عاقبت این کار می ترسم خدانکرده بد بشود. دستخط مبارک شرف صدور یابد معیرالممالک امروز این چهار هزار تومان را بدهد، محصل هم بر سر میرزانشیرالله بگذارد وصول کند بعوض بردارد که اقلأً دو سه روزه این گندم تقسیمی بقدر هزار خروار بگیرم تا پولشان را ندهم بکشند نمی دهند. امر امر همایون است.

سند شماره ۲

[نامه ای به ناصرالدین شاه، به تاریخ پانزدهم ربیع الاول ۱۲۸۷ هـ - ق] آلبوم ۱ صفحه ۳۰۳

قربان خاکبای جواهرآسای مبارکت شوم امروز نواب ظل السلطان^۳ و این غلام به صفحات شمیران و زیارت امام زاده قاسم علی رفته بودیم. در مراجعت به شهر در ارک اینقدر فقیر از زن و مرد و بچه جمع شده بودند که عبور از ارک بسیار مشکل شده از برای بیرون کردن فقراء یکماه قبل این غلام و سایرین را احضار فرمودند و تاکید اکید در بیرون کردن فقراء فرمودند و مبلغی برای خرجی راه مرحمت فرمودند که دیگر در این شهر فقیر نباشد و امروز این غلام در ارک مبارکه قریب چهار هزار نفر فقیر دید. این فقرا تابحال اسباب کثافت و زحمت شهر و اهل مسجد بوده اند. بعد از این هم فصل ییلاق است باعث کثافت و زحمت ییلاق و اهل ییلاق خواهند شد چون عرض این فقره لازم بود که برای اطلاع خاطر مبارک عرض شود جسارت بعرض عریضه نمود که باز هم در شهر همان گداهانی که بوده اند الان هم هستند وییلاق هم نزدیک است بسیار بد خواهد شد. اگر آن پولی که از بابت فقرا مرحمت فرموده اند کفایت همین فقراء و خرجی این فقراء هم که الان هستند میکند پس تا بحال چرا بیرون نکرده اند. اگر غیر از آن پولی که مرحمت شده است باز هم برای بیرون کردن فقراء پولی لازم است که مرحمت شود آنرا هم هر کس را که امین می دانید که این پول را همین مصرف میرساند مرحمت

شود که بروند خیلی اسباب زحمت و کثافت شهر و اسباب توهم مردم هستند. چون عرض این فقره را به خاکبای مبارک واجب می دانست جسارت بعرض عریضه نمود.

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع

سند شماره ۳

[گزارش عمادالدوله^{۳۳} حاکم کرمانشاه] آلبوم
۴۸، صفحه ۲۴۹
بعضی فقرات را اگر سایرین به عرض خاکبای

اقدس همایون روحنا فداء نرساتند یا اطلاع از امور این صفحات ندارند یا آنطور مال بینی و دوراندیشی از خدمات دیوان ندارند لهذا این کمترین بنده درگاه جهان پناه که نان و جان و آبرو و اعتبار خود و متعلقین خود را منوط به مراسم خدام آستان همایون و ازدیاد شوکت و قوت دولت ابد مدت میدانند اگر این نوع عرایض را به خاکبای همایون نکنند البته نوعی از خیانت خواهد بود در هذه السنه آثار قحط و غلا در این صفحات ظاهر است چنانکه حالا که تمام خرمنا در زمین است گندم خرواری هفت تومان



دوستعلی خان معیر الممالک

است و بدست نمی افتد و قطعاً هفته به هفته و ما به ماه بر تسعیر^{۳۳} افزوده میشود اهالی شهر کرمانشاه که زیاده از چهل هزار نفر هستند عادت به نان خرواری پنجهزار و یکتومان کرده اند حالا از برای آنها کمال صعوبت را دارد باین قیمتها نان بخرند علاوه بر اینکه فی الحقیقه این طو بضاعه هم ندارند، مردمان بی شعور و بی تربیت و هرزه و آشوب طلبی هستند اینقدر ادراک شعور ندارند که ملاحظه احوال ولایات خارج را بکنند مثل اینکه اهالی عراق عرب نان خروا بیست تومان می خورند و از احدی صدا بلند نمی شود و کمال وفور را دارد این مردم از عد تربیت همین قدر که تسعیری در نان پیدا شد غوای اشرار و جهالی که آشوب طلب هستند او دکان خبازی و علافی را غارت می نمایند و پسر از آن باین دست آویز دست به هرزگیهای دیگر در می آورند و این قدر نمی فهمند که این بی نظمی و اغتشاشات بیشتر اسباب قحط و عسرت می شود اگر چه الی حال به هیچ وجه از ایر اعمال واقع نشده است و کار به اینجاها منجر نگشته است ولیکن چون حالت و فطرت ایر مردم بی تربیت را این غلام جان نثار در دست دارد حالا هم قدری جسور و جری شده اند محرک و مفسد هم در میان آنها پیدا می شود لهذا این غلام احتمال کلی می دهد که بعد از یکدو ما دیگر که قدری تسعیر زیاد شود کار این اشرار اراذل^{۳۵} به اینجا بکشد از این جهت لازم است که جسارت کرده این فقرات را به عرض برساند و آنچه علی العجاله به عقل ناقص این غلام می رسد این است که اولاً حکمی به این غلام جان نثار و حاجی شجاع الملک و مشیر لشکر صادر شود که مجلسی از علماء و معقولین شهر و خوانین و ارباب مناصب و مزارع منعقد نمایند و قراری از روی مشورت درباره نان اهالی ایر بلد بدهند و از مزارع و بلوک کرمانشاهان بدور استثناء احدی بقدریکه ممکن است جنس با قیمت حالیه بخرند و در شهر حاضر نمایند که با تدریج به خباز داده شود که نان بقدر کفاف با مردم برسانند و حکم صعب و سختی هم به عموم اهالی این بلد از خارج و داخل و عالم و عامر صادر شود که قحط و تنگی معاش به تغذیر

خداوندی است از بی‌نظمی و شرارت و فریاد کردن و اجماع نمودن کاری ساخته نمی‌شود بلکه عسرت و تنگی زیادتیر می‌شود لهذا اگر احدی بر خلاف نظم و قاعده حرکت نماید بلاخلاف فوراً به سیاست خواهد رسید و مقرب خاقان حاجی شجاع‌الملک را مخصوصاً مامور به مواظبت این خدمت و نظم این بلد و امر معاش آنها بفرمایند ثانیاً ساخلو این شهر را که حالا محض حفظ مال و ناموس عموم مردم خاصه ارباب ثروت و تجار و کسبه کمال لزوم را دارد بیفزایند و در گذرهای محلات قراولخانه قرار بدهند که مراقب نظم این کار باشند فوج نهارندی را تازه اخبار نموده‌اند که برای ساخلوی حاضر شود اگر یکماه و چهل روز دیگر برسد باز کفاف این کار را نخواهد کرد در هذلسنه که فوج برای ساخلوی و نظم این بلد لازم است و اگر خلاف نظمی در شهر واقع شود بدیهی است که به طوایف کرمانشاه و لرستان سرایت خواهد کرد و مفاسد کلیه ظاهر می‌شود لهذا نظم شهر مقدم بر هر امری است امیدوار است خدام آستان همایون به عرایض صادقانه این غلام به نظر دقت ملاحظه فرمایند اگر آنچه عرض کرده است مقرون بصوابست بدون تعطیل وقت این حکام صادر شود والا بهر طور امر و مقرر فرمایند اطاعت خواهد داشت الامر الاشرف الاعلی مطاع [حاشیه سند دستوریست از ناصرالدین شاه]

احکامیکه خواسته است دبیرالملک صادر نماید رفته بدهد نصرالدوله ملاحظه نماید که هر چه بنظرش می‌آید بنویسد جواب صادر نماید [بشت سند مههور به مهر عمادالدوله است. نقش مهر بیضی شکل: امامقلی بن محمدعلی]

سند شماره ۴

ایشهادات عمادالدوله حاکم کرمانشاه - آلبوم ۴۸، صفحه ۵۸
مقرب الخاقانا

در باب امر معاش اهل بلد که بشما نوشته بودم مجلس باید از اشراف و اغنیا و اعیان و تجار و کسبه منعقد نمایند عمده الامراءالعظام حاجی شجاع‌الملک و شما و سایر مامورین دیوان و

علماء حضور داشته باشند و قراری بدهید که اقلأ پانزده هزار خروار گندم جایجا شود باینطور که هر کس که گندمی دارد بعد از وضع مخارج خودش که از روی انصاف معین میکند تشخیص بدهید و تعیین بکنید که فلان مقدار گندم تا آخر سال ماهی فلان مقدار به شهر آورده تحویل خباز خواهیم کرد و تنخواه او را دریافت کرده باز بهمین طور در ماه دیگر گندم ملتزمی خود را برساند پس از آن خبازها را معین نمایند اشخاصی که معتبر و معروف هستند و دکانشان اعتباری دارد باسم نوشته شود که هر یک روزی دو سه خروار نان بپزند و مصرف گندم دکان هر یک را در ماهی مشخص نموده چند نفر از مالکین و ارباب و صاحبان گندم را به او رجوع نمایند که گندمشان را ماه به ماه باو تحویل بدهند و تنخواه بگیرند که همه دکانهای خبازی بدانند که هر یک گندم ماهانه خود را از که خواهند گرفت. اینکه نوشته بودید لازم است که این مجلس در عمادیه منعقد شود حضور من در این مجلس ضرورتی ندارد و هر قدر در این کار تعجیل کنید بهتر است، اشخاصی که لازم می‌دانید خبر بکنند که فردا و پس فردا در همان باغ که وسعتی دارد حاضر بشوند و گفتگو بکنید و بهر جا منجر شد بمن اطلاع بدهید که امضا بدارم و تقویت کنم هر روز نمیتوان این مردم را بعمادیه کشید و در اینجا اجلاس کرد تحمیل این فقره در یک مجلس و دو مجلس تمام نشود در شهر برای مردم سهولت دارد که حاضر بشوند و حرف را تمام کنند عمده الامراءالعظام حاجی شجاع‌الملک و شما که در آن شهر حاضر هستید مثل این است که من باشم یکی از صاحبان مزارع این شهر من هستم که آنچه غله دارم بعد از وضع نان و جیره متعلقین و علیق مال هر چه هست بدون استثناء یک من بفرستید مشخص کنند مزرعه بمزرعه ببینند چه عاید می‌شود و قسط او را مشخص کنید که ماه چند خروار بکدام خباز باید داد سهم خود را ماه به ماه موافق قراری که داده‌اید بار کرده می‌رسانم سایرین هم از علماء و خوانین و اعیان و کسبه و غیره هر کس بهمین طور از روی انصاف رفتار کند وقتی است که هر کس اعتقاد بخدا دارد باید در فکر آسودگی مسلمین باشد چه

وقت بوده است که گندم این تسعیر را داشته است ممنون و شاکر باشند و زیاده از این راضی نشوند کار مسلمانها به عسرت بیفتد اگرچه این مردمی که من می‌بینم هیچ انصاف ندارند و در فکر وطن خود و مسلمانها نیستند ولیکن بر ما و شما و هر کس که اعتقاد بخدا دارد لازم است که بقدر قوا اهتمام در این کار بکنند این قحطی اختصاص بکرمانشاه ندارد باز کرمانشاه از همه جا بهتر است در جمیع بلاد خارج و داخل قحط و غلا ظاهر است باید باینطوری که نوشتم و ارباب انصاف و عقول تصدیق می‌کنند قرار کار را بدهید که پانزده هزار خروار غله اقلأ جایجا شود از جنس آریایی دیوانی هم بعد از وضع مخارج دیوان هر چه بماند جزو این عمل بکنید و اگر این طور را دیدید که ممکن نخواهد شد و مردم از سوی انصاف اقدام نخواهند کرد لابد باید راضی نشوند که تسعیر هر قدر بالا می‌رود برود از دیوان برای نان و غله تسعیر مشخص نشود زیرا که همین که از دیوان تسعیر مشخص شد قحط بیشتر خواهد شد. مردم بعد از آنکه دیدند قدغنی در این کار نیست و تسعیر از دیوان مشخص نشده است بهمه‌جا می‌روند و از برای منفعت خود غله خواهند آورد و فروخت و لیکن عیب این کار این است که بسیاری از فقرا و ضعفا قوه نان خرواری پانزده تومان و بیست تومان خریدن و خوردن ندارند سایر بلاد مثل اصفهان و یزد و کاشان زیاد از این تسعیرها را داشته و امرشان گذشت و لیکن مردم ولایت ما کم بضاعت هستند و تا ممکن است باید شق اول را سعی کرد و اطمینان حاصل نمود که اقلأ روزی پنجاه خروار گندم در شهر توان حاضر کرد و به خباز داد و اگر از این طور مایوس شدید باید شق اخیر را اختیار کرد شق ثالث ندارد حالا هم جمعی در شهر هستند که گندم می‌خرند و انبار می‌کنند قدغن نمایند که اگر بعد از این کسی گندم بخواهد بخرد و انبار کند ضبط دولت خواهد شد هر چه غله وارد شهر می‌شود یا اشخاصی که در خانه نان می‌خورند یک خروار و دو خروار بخردند یا بخباز بفروشند.

اعتقاد من این است که خبازها هم گندم زیاد دارند بالفعل در انبارشان موجود است اینکه

می‌گویند نداریم دروغ می‌گویند هر وقت بر
تسعیر نان افزوده می‌شود فوراً دکانها پر از نان
خواهد بود اجمالاً اینکه این حرف بیک مجلس و
دو مجلس تمام نمی‌شود والا حضور عمادیه هم
مضایقه نبود این مجلس را در شهر منعقد بکنید
وقتی که قرارها مشخص شد آنوقت بعمادیه آمده
مطابق قرار می‌داد که داده شده است امر را
بگذرانیم^{۳۶} و تمام کنیم هر قدر در این کار اهتمام
بکنید اجر اخروی خواهد شد اقل در عمل این
ولایت که فایده دنیوی کمتر پیدا می‌شود تحصیل
اجر اخروی را بکنید اینکه می‌نویسید شما عقل
کل هستید هر طور صلاح می‌دانید رفتار خواهد
شد از روی قاعده دانی و ادب شماست والا من
هم یکی از این مخلوق خدا هستم هرگز اعتقاد
ندارم که عقل من زیاده از هیچ مخلوقی باشد هر
چه همه تصدیق کردند و صحیح دانستند من هم
همراهی خواهم کرد و تا جایی که ممکن است
امیدوار بخدا هستم که کوتاهی نکنم دیشب هم
چند نفر محصل بمزارع خودم فرستادم که هر
چه غله منکوب میشود شهر بیاورند و بفروشند
حتی در عمادیه قلیل غله که موجود بنده بود گفتم
الاغدار شهر ببرد و بفروشد ولیکن باین قدرها
کار نمی‌گذرد باید فکری بکنید که اقل ده ماه از
معاش مسلمانان آسوده شوید این کار را مقدم بر
هر امری فرمائید.

سند شماره ۵

[سلطان مراد میرزا^{۳۷} به ناصرالدین شاه، به تاریخ

۱۲۸۸ هجری قمری]

الْبوم ۱۴

صفحه ۲۲۵

قربان خاکبای مبارکت شوم محض
استماع رای همایون بی‌غرضانه و محرمانه
عرض می‌کنم کار خراسان خرابست سرکله
بکلی نیست خانوار از هر صد خانه هشتاد خانه
آن مرحوم و متفرق شده و هنوز در کار تفرقه
شدن هستند با وجودی که الان در مشهد گندم
خرواری هفت تومان است امروز که بشهر وارد
شدهام داد و فریاد از دست گرسنگی است زیرا
که برای کسی بضاعت نمانده که اگر خرواری
چهار تومان هم بشود بتوانند بخرند در اینصورت
خانواری که به خارج خراسان رفته مشکل است

قوه مراجعت داشته باشد چشمه‌سارها هم همه
خشک و قنوت خیلی کم آب دیم که یکبارگی از
میان رفته مزروعی اگر ثلث و نصف باشد با این
حالت اگر یک ثلث یا نزدیک به نصف مالیات
وصول شود خیلی خوب است از خاک پای
مبارک هم استدعای مرحمت پولی کردن خلاف
طریقه و بندگی این غلام است عاجلاً که چاره
اجمالی بخاطر غلام رسیده است و فی‌الجملة
تفاوت اجمالی می‌توان حاصل کرد این است که
بندگان اقدس همایون اعلی بی اطلاع احدی
بدستخط مبارک حکمی بسرافرازی غلام صادر
فرمایند که چون خراسان بواسطه قحط و غلا و
کم‌آبی و خشک‌سالی خراب شده و دو ثلث مالیات
لاوصولی است لابد باید نوکران بزرگ خراسان
و اعیان و اعظام ولایات چشم از مواجب و
مستمریات خود ببوشند و آنچه از دیوان همایون
همه ساله در حق آنها مرحمت میشد یک امساله
را نگیرند و این تنخواه به عوض مواجب سوار و
پیاده که برای حفظ سرحدات و نظم
قراول‌خانه‌ها گرفته می‌شود می‌دهید که در
حقیقت حفظ ناموس و ملک و مال خود آنهاست
سال آینده که کار خراسان منظم شد و انشاءالله
تعالی بارانهای مفید آمد و زراعت و محصول و
خانوار به حالت سابق برگشت باز کماکان هر
کسی مواجب و مستمری خود را خواهد برد این
غلام بعد از رسیدن این حکم کسانی را که قوه و
بضاعت و استطاعت دارند و می‌توانند امر
زندگانی خود را بخوبی از عهده برآیند و این
مواجب و مستمری مداخل آنهاست هر چه داند
نداده خرج سوار و پیاده می‌کنم و آنهایی که
رعایت لازم دارند و گذرانشان منحصر بهمان
مواجب و مستمری مرحمتی دیوانست و فقیر و
بی‌بضاعتند محض دعاگویی تمام میدهم مگر باین
تدبیر دست و پائی در ساختن سوار و پیاده که
لازم است و درست می‌کنم بشود والا نه غلام
جسارت میکنم که از آنجا پولی مرحمت شود و
نه می‌دانم که با حالت حالیه خراسان که دو ثلث
مالیات لاوصول است با وجود این مواجب‌خواه
و مستمری بگیری برای تهیه نوکر تنخواهی ممکن
خواهد شد غلام غیر از این تدبیری دیگر ندانست
دیگر امر امر اشرف اقدس اعلائی همایون است.

بعد از رسیدن این حکم آنهایی را که ندا
صورت آن را در آخر سال مفصلاً عرض خواهد
کرد که بنظر مبارک همایون برسد.

والا مرا اعلی مطاع

[یشت سند مههور به مهر سلطان مراد میرزا
است، نقش مهر مربع شکل: حسام السلطنه]

سند شماره ۶

[دوستعلی خان به ناصرالدین شاه، ربیع الثانی

۱۲۸۸]

الْبوم شماره ۱۴ صفحه ۱۵۶

خداوند جان ناقابل این چاکر خانزاد را تصدق
خاک آستان مبارکت فرماید میرزا ولی صدر
یزدی از اصفهان فرار از بیراهه به نیاوران آمده
حالا بدریخانه مبارک نواب مستطاب علیه عالیه
مهدعلیا دامت عظمتها است متحصن است
واضح است که مثل او آدم شریر مفسدی که
بیست هزار نفر یزدی را سبب شود از گرسنگی
بمیرند و سی هزار نفر آنها از ظلم و بیحسابی مایه
تفرقه شود هرگز رای عدل انتمای مبارک اقتضا
نخواهد فرمود که بعد از آن همه شرارت و
فتنه جوئی و خرابی [و] نهب مملکت حالا این
شخص مفسد شریر در اینجا آسوده باشد بهر
نحویکه رای جهان‌آرای ملوکانه اقتضا فرماید
امر و مقرر فرمایند امر امر جهان مطاع
همایون است.

خداوند جان ناقابل این چاکر خانزاد را تصدق
خاک آستان مبارک فرماید آن روزی که این
چاکر خانزاد از رکاب نصرت انتساب همایون
مرخصی حاصل کرده بشمیران آمد همان روز
آدمی مخصوصاً به یزد روانه داشته چنانکه امر
قدر قدر همایون شرف نفاذ یافته بود این چاکر
بی‌مقدار به نایب‌الحکومه یزد نوشت که املاک
صدر یزدی را ضبط نموده بخالصه دیوان همایون
اعلی عمل شود حالا میرزا ولی صدر فراراً به
اینجا آمده است و از قراریکه معلوم شد بقدر
شش هفت هزار تومان تنخواه با خودش آورده
است که در اینجا خرج کند و به این و آن بدهد
که خون این بیست هزار نفر یزدی را پامال کند و
همچنین آن همه تنخواهی که از رعیت فقیر یزد به
ظلم و بیحسابی گرفته است همه را از میان ببرد

والله به مقتضای عدل و انصاف ملوکانه هرگز رای معدلت پیرای همایون اقتضا نخواهد فرمود که بواسطه یک وجود مفسد شیرین خون و مال پنجاه هزار نفر رعیت شاهنشاه جمجاه عالمیان پناه روحنافداه از میان رفته در معرض هدر باشد امر امر جهانمطاع همایون است.

[پشت سند مههور به مهر دوستعلی خان است، نقش مهر مربع شکل: دوست علی]

سند شماره ۷

[نامه ای به ناصرالدین شاه، به تاریخ ۲۱ صفر ۱۲۸۷]

آلبوم ۱ صفحه ۱۸۷

قربان خاکبای مبارکت شوم

نواب اویس^{۳۸} میرزا را به حکومت همدان مقرر فرمودند بی مناسبت نیست به ملاحظه قرب کردستان هرگاه غله هم وقتی لازم باشد تهیه می کنند حکمهای سرکار همه با حکمت است اویس میرزا را حکم بفرمائید بیاید خانه زاد را ملاقات کند و ببیند از اوضاع همدان و از قواعد حکومت مطلقاً اطلاع بدهد که مستحضر شود و خطا نکند که بندگان درگاه را در دسر حاصل شود خاصه همدان که آدم خام را مشکل است از ادات خانه زاد از روی صدق است تفاوتی ندارد هر مملکت پادشاه را متعصب و خیرخواه است. امیدوارم این جان ناقابل تصدق سرکار باشد.

میرزا علی فراشخلوت از گرسنگی خود و عیالش هلاک شدند دون رحم و مروت است نوکر قدیمی این حال باشد تصدق درباره او بفرمائید عجالاً خلعت اویس میرزا را به او عنایت فرمایند.

سند شماره ۸

[گزارشی به تاریخ ۱۲۸۶ ه - ق در مورد شیوع وبا]

آلبوم ۱۵ صفحه ۲۴۲

قربانت شوم بزیارت ابلاغ حکم مبارک روح العالمین فداء مشرف شد. در باب حالت سیمهای تلگراف فرمایش فرموده اند سیم خط آذربایجان و کرمانشاه و سمنان و دامغان همه وقت کار می کند، سیم راه فیروز کوه را در کار

مرمت و تعمیر هستند آنهم بکار خواهد افتاد لکن سیم از دارالخلافه الی فارس که در دست انگلیس است و سه چهار ماه است بواسطه نصب ستون آهن کار کمتر می کنند، زیاده اسباب دلخوری شده حتی اینکه ناچاراً بنده باقرخان سرهنگ را با تلگرافچی دیگر به چاپاری بقم فرستاد که معایب آنرا بازدید نموده خیر بدهد رفت و دید و آمد معلوم شد که عیب در میانه قم و تهران است سایر ولایات در کار هستند شرح آن عیویات را خیال دارد امروز چهارشنبه برود و با اسمیت^{۳۹} صاحب گفتگو کند که بکلی رفع شود عملجات انگلیس زیاد بی سررشته هستند و از معایب علمی سیم چیزی نمی فهمند این است که تا حال رفع عیویات سیم نشده، حالا که این بنده معلوم نمود بزودی رفع خواهد شد مامور خانقین [با] فرمایشی تازه از صحنه مبارک رسیده است فردای پنجشنبه بجایاری عازم خانقین است اسباب کارش نیز فراهم شده است، امیدوارم که بعد از رسیدن این مامور بمقصد بزودی تلگراف خانه خانقین دایر شود و بکار بیفتد مطالب مفصله بخط رمز از جانب جناب وزیر دول خارجه سه روز است برای اسلامبول رسیده است، کرده شده است، گویا همین مطالب مفصله شرح فرمایشات عالی همایونی روح العالمین فداء باشد که بتلگرافخانه فرستاده اند یکدست اسباب مخابره بهر طور بود کم و زیاد نمود و فرستاد که در دامغان نصب نمایند مخابره شود ولی اسباب مخابره برای شاهرود و استرآباد میسر نمی شود مگر اسباب ایتیاعی از روسیه که غرق شد و بعد غرامت آن فرستاده شده است، زود برسد.

ناخوشی ویا در کرمانشاه بروز نموده است نواب عمادالدوله دیروز خدمت جناب جلالتماب تلگراف کرده اند که بعد از اذن دو فوجی که در کرمانشاه است بلرستان و غیره متفرق سازند که مبادا مایه پریشانی آنها شود جواب آن هنوز نرسیده است. در حوالی همدان و ملایر و آن صفحات نیز ناخوشی هست مظنه آنست که قرانتین خانقین در همین چند روز دایر شود در صفحات خمسه و گیلان نیز پیدا شده است، در سمنان و دامغان هم هست در دهات قم هم هست در اصفهان از اول شدت نداشت، حال هم قدری

باقیست در شیراز شدت داشت، شش هزار نفر تلف شد حالا تخفیف کلی یافته، آصف الدوله در شهر و نواب مستطاب اشرف والا روحی فدا هنوز در بیلاقات فارس هستند و بطرف شهر عزیمت نفرموده اند در این ولایات تازه قابل عرضی ندارد از اینکه گماشته بندگانعالی برای جواب نمایند این عریضه را فرستاد خدمت میرزانصرالله که انفاذ حضور جناب عالی دارد

زیاده امر آنجناب الاجل مطاع مطاع در شیراز از طرف آصف الدوله بی اعتدالی به اهل تلگرافخانه وارد آمده، برای نرسیدن یکدو فقره جواب بعضی از آنها را بطور بد، بیرون کشیده و در قراول گذاشته اند و حال اینکه حتی نداشته اند اینگونه افعال دلالت کلی بر عدم اطلاع و بصیرت آنها می کند والا خود چرا باید اینطورها رفتار نمایند.

سند شماره ۹

[عزیزخان مگری به ناصرالدین شاه، به تاریخ ۱۲۸۷ ه - ق]

آلبوم ۶۲ صفحه ۱۳

قربان خاکبای جواهرآسای مبارکت شوم

از قلت محصول آذربایجان اوقاتیکه موکب جهانگشای همایون در این مملکت نزول اجلال داشت این غلام مجال عرض مفصل نکرد بعد از مرخصی از رکاب مستطاب که قرار حمل و نقل غله دیوانی و فروش آنرا می گذاشت و درین ضمن به عمل هر جا رسیدگی می کرد محقق شد که در این سنوآه خاصه در هذه السنه حاصل این مملکت خیلی کم به عمل آمد. و غالباً رعیت بذر خود را هم صرف کرده اند و حالا که از رفع محصول چیزی نگذشته این وحشت را دارند بدیهی است تا خیالی در این باب نشود و تا وقت باقی است و برف و سرما سد طرق نکرده است در تحصیل جنس اهتمامی به عمل نیاید چه قدرها پریشان خاطر خواهند شد چند روز قبل از این چنانکه در طی عرایض عرض کرده است در حضور نواب معزالدوله مجلسی فراهم آورد و جمیع علماء و اعیان شهر را حاضر کرده و در تدبیر این کار از رای آنها استفسار کرد و صریحاً گفت که این بنده بقدر پنجهزار خروار از غله

دیوان الان درین شهر موجود، حالا هرگاه با این مقدار رفع این حالت می شود بهر قیمتی که صلاح می دانید بفروشد ضرر آن را من خود متحمل خواهم شد همه اهل مجلس از قاعد و قائم بالا اتفاق گفتند که غله دیوان تا در انبار موجود است برای اهل مملکت مایه اطمینان است و باید این جنس را برای شب عید و بعد از عید نگاه داشت و از خارج خیال کرد، از مجتهد فتوی خواست صریحاً گفت باید تفحص کرد هر کس غله دارد و زیاد از قدر ضرورت خود نگاه داشته حکماً گرفت و برای رفاه خلق بفروش رساند باقی دیگر نیز از این قرار تصدیق کردند و قرار آن مجلس را این غلام مجری داشت موافق فردی که بنظر مبارک خواهد رسید این غلام شصت باب دکان خبازی قرار داد و التزام گرفته است که براه بیندازند و در این چند روز هم معمول است و تا صاحبان این تقسیم در قوه دارند از همین قرارداد ترمذ نخواهند کرد و لکن در نفس الامر تا امداد خارجی نشود رفع این اضطرار و چاره این کار نخواهد شد اگر این غلام خواسته باشد که همه غله دیوانی را از اطراف و جوانب حمل و نقل تبریز نماید اولاً مبالغی توفیر کرایه خواهد داشت ثانیاً اگر این توفیر هم به زیادتی تسعیر حالا مقابله شود همان ولایاتی که جنس آنها حمل و نقل تبریز می شود حالت اینجا را خواهند داشت و محققاً به ولایات خارجه که آنجاها ارزانی و فراوانی است از گرسنگی متفرق خواهند شد و حال آنکه پاره جاها البته نکث عمل نیز دارد و توفیر تسعیر زیادتر از این کفایت نخواهد داشت از خود این مملکت هر قدر ممکن بشود و به عمل بیاید این غلام بجهد و جهد مواظب است که برای رفاه تبریز بیاورند و آنی کوتاهی نخواهد شد اما مخصوصاً از جانب سنی الجوانب شاهنشاهی روحانفاده مرحمتی لازم است که از خارجهها امدادی بشود، اگر از خمره و آن حوالی ممکن است که بار کرده آورده در اینجا بفروشند مقرر فرمایند که بقدر پنجهزار خروار بیاورند و قیمت آنرا بگیرند، والا در صورتیکه رای همایون قرار یابد به دولت روس اظهاری فرمایند از قراریکه معلوم می شود نخجوان و آن حوالی غله زیاد دارد

و از رعایای مرند و کرکر هم این اوقات رفته و خریده اند به جنرال قونسول روس این غلام درینباب سفارشی کرد به حکم دولتی منوط داشت در نظر مبارک است که چند سال قبل از این در خاک روس همین حالت گرانی و نایابی بهم رسید از دولت علیه استمداد کردند و به حکم دولت بقدر پانزده هزار خروار غله از آذربایجان حمل و نقل خاک روس شد که الان علت عمده این گرانی همان معامله است رعیت آذربایجان به طمع زیادی قیمت بذر خود را هم فروخته از حالت زراعت باز ماندند و حالا اگر آنها نیز بقدر پنجهزار خروار کومک نمایند و قیمت آنرا بگیرند به هیچ وجه نباید بر آنها شاق باشد در صورتیکه رای همایون به این معامله قرار یابد اگر مقرر می فرمایند از همین وجوهاتی که این غلام به دیوان همایون خواهد داد این غله را ابتیاع کرده بیاورند و تنخواه دیوانی را بعد از فروش آن کارسازی کند هرگاه تجار بدانند که در کرایه ضرری عاید آنها نخواهد شد دور نیست که پاره از آنها را هم با خود درین معامله شریک کند قدری آنها بدهند و قدری این غلام از تنخواه دیوانی کارسازی نماید بلکه انشاءالله تعالی از مرحمت شاهنشاه روحانفاده وسعتی برای این مملکت حاصل آید والا کمال عسرت و پریشانی خواهند داشت، امر امر جهان مطاع همایون است، الامرالاقدمس الاعلی مطاع تجار اگر بدانند از این معامله نفعی برای آنها حاصل می شود اگر چه جزئی هم باشد دور نیست شراکت نمایند و لکن در صورت ضرر اقدام نخواهند کرد و توفیر کرایه را اگر رای همایون قرار یابد برای آسایش اهل مملکت باید متحمل شد حکم حکم اقدس ارفع همایون است. [پشت سند مههور به مهر عزیزخان مگری است، نقش مهر بیضی شکل: یا عزیز]

سند شماره ۱۰

[عزیزخان مگری به ناصرالدین شاه، ۱۲۸۷]

آلبوم ۶۲ صفحه ۲۹

قربان خاکپای مبارکت شوم

اگرچه غله دیوانی را از جاهائی که زیاد دور نیست قرار گذاشته است حمل و نقل دارالسلطنه

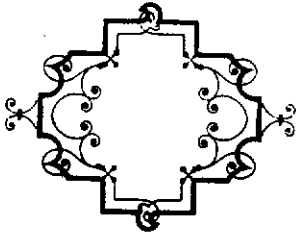


بنمایند و بحمدالله تعالی نان در شهر نهایت وفور دارد و لکن محض اینکه دیگر حالت معطلی ابداً باقی نماند همه اعیان و معارف شهر را حاضر کرده قرار داد که شصت باب دکان خبازی را موافق تقسیم آنها راه بیندازند و هر کدام دکان خود را بشرط التزام تا وقت خرمن سال نو گندم بدهند در اطراف و جوانب نیز صریحاً قدغن کرده است که هر کس احتکار غله نماید ضبط دیوان نمایند و قرار نرخ گندم را هم به سنگ و وزن درست در چهارشاهی قرار داد که بدون اختلاف هر کس هر چه جنس دارد از همین قرار بفروشد و دیگر امید ترقی در تسعیر نداشته باشند. انشاءالله تعالی از میامن اقبال بی زوال شاهنشاهی روحی فداه این گرانی بالمره از میان خلق برداشته خواهد شد. الامرالاقدمس الاعلی [حاشیه سند دستوریست از ناصرالدین شاه] بسیار خوب است هر چه در این باب زیادتر سعی نمایند کم است

[پشت سند مههور به مهر عزیزخان مگری است، نقش مهر بیضی شکل: یا عزیز]

* پانویسها:

- ۱- سند شماره ۵
- ۲- پروفیسور شوکو اوکازکی «تقطعی بزرگ سال ۱۲۸۸ قمری در ایران»، ترجمه هاشم رجب زاده، مجله آینده، سال دوازدهم (فروردین - خرداد ۱۳۶۵)، شماره ۱-۳، ص ۲۹.
- ۳- پیشین، همان جا
- ۴- سند شماره ۵
- ۵- سند شماره ۶
- ۶- اوکازکی، همان جا
- ۷- سند شماره ۲
- ۸- اوکازکی، ص ۲۰
- ۹- پیشین، همان جا
- ۱۰- اوکازکی، همان جا
- ۱۱- پیشین، همان جا
- ۱۲- CALISON
- ۱۳- سرهنگ بلی LPELLY
- ۱۴- اوکازکی، ص ۲۱
- ۱۵- پیشین، همان جا
- ۱۶- همان، ص ۲۰
- ۱۷- سند شماره ۳



اصفهان بود. بامداد، همان، ج ۱ ص ۱۰۶-۱۰۷

۳۸- سلطان اویس حاکم همدان و کردستان

۳۹- رئیس تلگرافخانه که مهدقلی هدایت

(مخبر السلطنه) نیز در ص ۳۴ کتاب خاطرات و خطرات از

آن یاد نموده است.

۱۹- ۱۸- تاریخ دقیق این اسناد مشخص نیست، ولی در
شده‌ای آلبومی که استاد مذکور در آن نگهداری می‌شود
رشته شده «اسنادی که بین سالهای ۱۲۸۴ و ۱۲۹۲ به نظر
اصوالدین شاه رسیده»، اما از مفهوم آنها می‌توان دریافت که
ربوط به قحطی ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ق می‌باشد.

۲۰- خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان مافی (نظام السلطنه)
که گوش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)،
بیروس سعدوندیان و حمید رامپیشه، باب اول، ص ۵۲.

۲۱- اوکازکی، ص ۳۲

۲۲- همان‌جا

۲۳- سردار گل از رجال معروف دوره قاجاریه و داماد
میرزاتقی خان فراهانی صدراعظم مشهور ناصرالدین‌شاه که
در سال ۱۲۸۷ ق بیشکاک آذربایجان بود. بنگرید به: مهدی
بامداد، تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴، (تهران
۱۳۶۳) ج ۲، ص ۲۲۶-۲۳۳

۲۴- اوکازکی، ص ۳۲

۲۵- اوکازکی، همان‌جا

۲۶- سند شماره ۵

۲۷- اوکازکی، ص ۳۲ و ۳۳

۲۸- همان، ص ۳۳

۲۹- دولت برای جلوگیری از کثرت فقراء در تهران
تدبیری اندیشیده، آنها را با مقداری نان که مخلوطی از آرد
جنو و آرد روسی بود و به عنوان جیره بین راه آنها در نظر
گرفته بود سوار بر اراجه‌های پارکشی می‌کرد تا روانه شهر
خود سازد. مامورین در بین راه آنها را پیاده می‌کردند تا همان
قوت دو سه روزه را هم دخل خود سازند. بنگرید به: خاطرات
و اسناد حسین‌قلی خان مافی، ص ۵۴

۳۰- اصل: شوری

۳۱- دوستعلی خان که در سال ۱۲۸۸ ق ملقب به
نظام‌الدوله گردید. معروفست که در قحطی ۱۲۸۸ ق که وزیر
مالیه و خزانه بود گندم‌های خود را احتکار می‌کرد تا به
قیمت گران بفروشد. او اولین ایرانی است که یک قسمت از
پول خود را در انگلستان به امانت گذاشت. بامداد، همان، ج ۱،
ص ۲۹۸-۵۰۰

۳۲- مسعود میرزا، بین‌الدوله

۳۳- امام‌قلی میرزا

۳۴- قیمت

۳۵- اصل: ارازل

۳۶- تکرار شده

۳۷- حمام السلطنه پسر سیزدهم عباس میرزا نایب‌السلطنه
و فاتح هرات در سال ۱۲۷۳ ق که حاکم خراسان و یزد و



درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین

درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین
درد و غم از آتش کفر و کین

زان کی بر آتش کفر و کین
زان کی بر آتش کفر و کین

عین مصیبت آن در پست نامم مگم
عین مصیبت آن در پست نامم مگم

در وقت ناله درد گویید
در وقت ناله درد گویید

هر درد که آید گویید
هر درد که آید گویید

عین مصیبت آن در پست نامم
عین مصیبت آن در پست نامم

در وقت ناله درد گویید
در وقت ناله درد گویید

هر درد که آید گویید
هر درد که آید گویید

عین مصیبت آن در پست نامم
عین مصیبت آن در پست نامم

در وقت ناله درد گویید
در وقت ناله درد گویید

کتاب

در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است

فاطر

بسم الله الرحمن الرحيم
 فاطر السموات والارض
 الرحمن الرحيم
 مالك يوم الدين
 هو الذي خلق الانسان
 من نوره من نور
 هو الذي خلق السموات والارض
 في ستة ايام
 ثم استراحت
 في يوم السبعين
 هو الذي خلق الانسان
 من نوره من نور
 هو الذي خلق السموات والارض
 في ستة ايام
 ثم استراحت
 في يوم السبعين

فاطر السموات والارض
 الرحمن الرحيم
 مالك يوم الدين
 هو الذي خلق الانسان
 من نوره من نور
 هو الذي خلق السموات والارض
 في ستة ايام
 ثم استراحت
 في يوم السبعين

Handwritten entries in Arabic script, organized into columns. The text is dense and appears to be a ledger or record book. The entries are written in a cursive style, typical of Arabic calligraphy. The columns are separated by vertical lines, and the text is arranged in a grid-like pattern. The handwriting is somewhat faded and the ink is dark, making it difficult to read in some places. The overall appearance is that of a historical document or a record book from a past era.

Handwritten text in Arabic script, appearing as a dense block of approximately 15 lines. The text is written in a cursive style and is somewhat faded and difficult to read due to the halftone printing process.

Handwritten text in Arabic script, appearing as a block of approximately 10 lines. The text is written in a cursive style and is somewhat faded and difficult to read due to the halftone printing process.